



ایستگاه بچه‌ها



• رویا صادقی

(این قسمت: معرفی نقش)

آموزش دو نوع سایه زدن در نقاشی!
رمزینه را با گوشه همراه باز کنید و ببینید.

به اطرافتان که نگاه می‌کنید، نقش‌های گوناگونی را می‌بینید. مثل: نقش‌های روی پرده، نقش‌های روی فرش یا نقش‌های روی پارچه‌ی رومبلی.
با کشیدن نقش‌های ساده (حتی فقط با رنگ مشکی) می‌توانید آثار زیبایی خلق کنید. در زیر نمونه‌هایی را می‌بینید:



در زیر نمونه‌هایی از آثار نقاشی دوستانان را می‌بینید که برای محله بست کرده‌اند.



آوینا قاسمی ۱۰ ساله

آوینا در این نقاشی برای رنگ آمیزی قسمت‌های بزرگ نقاشی‌اش از گواش و آبرنگ استفاده کرده است. این طوری هم نقاشی‌تان پررنگ‌تر می‌شود، هم سریع‌تر می‌توانید آن را رنگ آمیزی کنید.



هلیتا صاعی ۱۰ ساله

کشیدن شکوفه‌های درختان و لانه‌سازی پرستوها هم موضوعی است متفاوت که هلیتا برای نقاشی‌اش انتخاب کرده است.



روشاحسینی ۱۰ ساله

روشا در این نقاشی حال و هوای از راه رسیدن بهار را به تصویر کشیده. ماهی گلی‌های توی حوض یک موضوع قشنگ برای نقاشی است. شما هم امتحان کنید.



دوستان مجله رشد دانش‌آموز سلام

• معصومه خیرآبادی

در این صفحه مثل شماره‌های گذشته داستان‌های دو دوست هنرمند به نام‌های کورش استاجی و آیناز همه‌چیزفهم را می‌خوانید. ما همچنان منتظر شعرها، داستان‌ها و نقاشی‌های شما دوستان هنرمندمان هستیم.

گل تنها و پروانه‌ی زیبا

زرافه‌ای که فال‌هایش را نمی‌فواست

زوفی زرافه سر کلاس نقاشی ناراحت بود. خانم معلم لک‌لک پرسید: «چی شده؟ چرا نقاشی‌ات را رنگ نمی‌زنی؟» زوفی گفت: «اگه خال‌های سیاه من نبودند چی می‌شد؟ اون رو دوست ندارم.» معلم به بچه‌ها گفت: «بچه‌ها خال‌های زوفی مال شما. امروز نقاشی‌هاتون را با خال‌های سیاه زوفی رنگ کنید.» فیلو یک لکه از خال‌های زوفی را برداشت و با آن یک تخته سیاه کشید. توتوی طوطی با چند لکه از خال‌های زوفی، بال‌های کلاغ رو سیاه کرد. پرپری پرستو چند ابر سیاه پُر باران کشید و تارا موهای بچه‌های نقاشی را سیاه کرد. زوفی از دیدن این همه نقاشی زیبا که با خال‌های سیاه او رنگ شده بودند، خیلی خوش حال شد و گفت: «حالا من تمام خال‌هایم را دوست دارم و از خدای مهربون ممنونم!» زرافه‌ی گردن درازم، خال خالی و قشنگ و نازم.

کورش استاجی ده‌ساله از سبزوار

پروانه‌ای از روی باغچه رد می‌شد که ناگهان یک گل دید. روی آن نشست و استراحت کرد. گل به او گفت: «خوش به حالت! چه بال‌های قشنگی داری. کاش من هم مثل تو بال داشتم و می‌توانستم پرواز کنم و به همه جا سفر کنم. کنار دریا بنشینم و به جنگل‌ها سفر کنم. خیلی دوست دارم به بهترین جای دنیا بروم.» پروانه خیلی دلش برای گل سوخت. برای همین چند روزی پیش او ماند. پروانه متوجه شد که گل داخل باغچه‌ی مسجد است. یک مسجد قشنگ و باصفا که مردم برای نماز خواندن به آن جا می‌روند. پروانه به گل گفت: «حالا که تو نمی‌توانی پرواز کنی و با من به جاهای دیگر سفر کنی، من تصمیم گرفته‌ام که کنار تو بمانم، چون واقعاً بهترین جای دنیا همین جایی است که تو در آن زندگی می‌کنی!» آن‌ها دوستان‌های خیلی خوبی برای هم شدند.

آیناز همه‌چیز فهم کلاس چهارم از خراسان رضوی شهرستان خواف

شما هم می‌توانید داستان‌ها، شعرها، خاطرها و نقاشی‌هایتان را برای مجله‌ی خودتان ارسال کنید.



رمزبینه را با گوشی همراه باز کنید و داستان را با صدای قشنگ ستایش صلح بشنوید!



نشانی ما: تهران

صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵

مرکز بررسی آثار مجله‌های رشد

رایانامه: barresiasar@roshdmag.ir